

بررسی جایگاه علی بن عبدالله و شخصیت رجالی او در تاریخ حدیث شیعه

مهدی اکبرنژاد^۱

مجتبی محمدی انویق^۲

محمد رضا هوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶، صفحه ۸۴ تا ۱۰۳ (مقاله پژوهشی)

چکیده

علی بن عبدالله از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) می‌باشد. وی کتابی در باب حج از امام کاظم (ع) روایت کرده است. با توجه به جایگاه علی بن عبدالله نزد بنی‌هاشم، زیدیان سعی در الصاق او به خود داشته‌اند و از این رو، گزارش‌های تاریخی و رجالی نادرستی درباره زیدی بودن او منتشر کرده‌اند؛ چنانکه همین گزارش‌ها باعث شده است تا علی بن عبدالله از سوی برخی از رجالیان شیعه به فساد مذهب متهم شود. اشتباه در بیان نام پدر او موجب شده است تا وی در برخی از کتاب‌های حدیثی و رجالی، علی بن عبدالله معرفی شود. پژوهش حاضر در پی آن بوده است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، جایگاه علی بن عبدالله را در تاریخ حدیث شیعه تبیین کند و پاسخی مستدل به این پرسش دهد که آیا علی بن عبدالله، چنان که عده زیادی از رجالیون می‌گویند، فساد مذهب داشته است یا خیر؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که ادعای برخی از رجالیون مبنی بر زیدی مذهب بودن علی بن عبدالله با توجه به قرائن و شواهد متعدد تاریخی و حدیثی، مردود است؛ به گونه‌ای که او نه تنها فاسدالمذهب نیست، بلکه در قیام علویون بدون اذن امام دست به کاری نزده و نزدیکان خود را از پیوستن به قیام منع کرده است. وجود نص معتبر از معصوم (ع) مبنی بر بهشتی دانستن او و خانواده‌اش، در کنار ذکر واژگان و عبارات مخصوص رجالی در شأن او، بیانگر جایگاه رفیع و توثیق علی بن عبدالله نزد شیعه است.

کلیدواژه‌ها: علی بن عبدالله، علی صالح، رجال شیعه، مذهب راوی، زیدی مذهب.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران: m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران: mo.mohammadi@ilam.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول):

mohamadreza.hory@gmail.com

درآمد

هجرت امام رضا(ع) از مدینه به مرو، حرکت جمعیت عظیمی از بنی هاشم را به سوی ایران در پی داشت. (دهقان پور و طرفداری، ۱۳۹۹ش، ۱۵۳) این امامزادگان از لحاظ مرتبه و جایگاه ایمانی نسبت به ائمه(ع) دارای درجات متفاوتی بوده‌اند. یکی از این افراد که بخشی از تاریخ و حدیث شیعه را به خود اختصاص داده است، علی بن عبدالله بن حسین الاصغر(ع) است که به زهد و عبادت مشهور بود و به او و همسرش، زوج صالح می‌گفتند. (مامقانی، بی تا، ۲/ ۲۹۸) در روزگار ما بقعه‌ای در بخش صالح‌آباد شهرستان مهران در استان ایلام واقع شده است که سنگ‌نوشته مزار ایشان، آن را متعلق به زمان والی پشت کوه، غلامرضاخان که در زمان ناصرالدین‌شاه ولایت آن منطقه را بر عهده داشته است، می‌داند. سید جعفر الاعرجی از ذریه ایشان در کتاب نسب‌شناسی خود پس از تشکر از والی به خاطر بنا نهادن بقعه، متن شعر اهدایی به علی بن عبدالله (علی صالح) را نیز ذکر می‌کند. والی نیز مأموران خود را مسئول رسیدگی و حفظ امنیت آن بقعه قرار می‌دهد. اعرجی همچنین محدوده قبر ایشان را میان کوه‌های زراعتی و مزروعی که مساحت آن، چهار فرسخ است مشخص می‌کند. (اعرجی، ۱۴۱۹ق، ۵۰۷) یک نسخه دست‌نویس از سوی نگارنده مناهل الضرب فی أنساب العرب که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی موجود است، قبر علی بن عبدالله را در نزدیکی کوه‌های دهلبن هجدان‌دشت یعنی همان بخش صالح‌آباد امروزی معرفی می‌کند که آیت‌الله مرعشی نجفی نیز همین نظر را اختیار کرده‌اند. (رحمتی، ۱۳۹۴ش، ۴۰)

ذکر کرامات و عظمت و جلالت ایشان که شفاهاً و گاه در کتب تاریخی و حدیثی بیان گشته، باعث ارادت روزافزون شیعیان و زائران امام حسین(ع) که از این منطقه می‌گذرند، شده است. در کتب نسب مسطور است که او به غایت بزرگ بوده و ریاست عراق به اولاد او تعلق داشته است. (شوشتری، ۱۳۹۳ش، ۳/ ۳۹۸) علی صالح را از هم‌عصران امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و نزدیکان این دو دانسته‌اند. وی دارای کتابی با موضوع حج است که تمامی روایات آن را از امام کاظم(ع) نقل کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵) عظمت و بزرگی علی صالح و پدرش عبدالله الاعرج و خوشنامی این دو در بین بنی‌هاشم باعث شد تا هم صاحبان قیام علوی و هم دعوت‌کنندگان عباسی در ابتدای امر خود در پی همراه کردن آن دو با خود باشند. (اصفهانی، بی تا، ۴۳۴؛ عمری، ۱۴۲۲ق، ۳۹۷) همچنین با توجه به آنکه وی مورد عنایت اهل‌بیت(ع) بوده است در بین بومیان منطقه به «خاص علی» ملقب و معروف گشته است. با این اوصاف، در مورد وضعیت رجالی علی بن عبدالله و در نتیجه، احادیثی که از وی به دست ما رسیده است، بین عالمان شیعی اختلاف به وجود آمده است که این پژوهش در صدد حل این تعارض و تبیین درست وضعیت رجالی ایشان است.

طرح مسأله

حدیث معصومین با تعریف قول، فعل و تقریر معصوم (معارف، ۱۳۹۳ش، ۳۲)، به‌عنوان یکی از منابع تبیین احکام الهی همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. تفاوت میان احادیثی که از معصومین به دست رسیده است، نسبت به قرآن کریم، در عدم اطمینان کامل در صحت صدور آن است. به‌گونه‌ای که برای نسبت دادن حدیثی به معصوم و اثبات آن نیاز به طی مراحل است که یکی از آن مراحل، آگاهی نسبت به احوالات راویانی است که منتقل‌کننده این روایات هستند. این نیاز باعث به وجود آمدن علمی به نام رجال گشته است؛ بدین معنا که پژوهشگر، اطلاعات صحیحی از احوالات یک راوی که در پذیرش یا عدم پذیرش روایت مهم است به دست بیاورد. (سبحانی، ۱۳۹۴ش، ۱۷) منشأ و ضرورت به وجود آمدن این علم نزد مسلمانان به عصر نزول وحی و زمانه معصومین برمی‌گردد؛ هنگامی که پیروان خود را از احادیثی که به دروغ به ایشان نسبت می‌دادند، برحذر می‌داشتند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴ / ۳۶۰)

علم رجال و بررسی احوال راویان باعث تقسیم‌بندی و درجه‌بندی احادیث شده است. برای اثبات یک حدیث صحیح؛ یعنی درجه‌اعلائی اعتبار، علاوه بر راستگو بودن راوی، امامی مذهب و عدم فساد در عقیده و مذهب راوی از مهمترین ملاک‌هاست. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۳ش، ۶۱) در برهه‌ای از تاریخ صدر اسلام، جریان‌های انحرافی با عقایدی اشتباه به وجود آمد که راه خود را از مکتب ائمه (ع) و مسلک تشیع اثنی‌عشری جدا کرد. سیاست‌ها و افکار این فرقه‌ها مورد تأیید اهل‌بیت نبود، اما معتقدان به آنها در رخداد‌های مختلف و به بهانه‌های گوناگون، به استماع و نقل روایت از معصومین (ع) می‌پرداختند. از دیدگاه علمای رجال شیعه، این افراد هرچند به صدق قول و ثقه بودن مشهور باشند، یا از بنی‌هاشم و از نزدیکان اهل‌بیت (ع) باشند، احادیثشان در زمره احادیث صحیح به شمار نمی‌آید.

با توجه به مطالب فوق، درباره علی بن عبیدالله، چند مسئله وجود دارد؛ ابتدا مسئله تصحیف و سپس وثاقت و مذهب ایشان. در کتب حدیثی و رجالی، با دو نام علی بن عبدالله و علی بن عبیدالله درباره او مواجه می‌شویم؛ گاهی مطالب مشابه و گاهی متفاوت است و همین امر، تصمیم‌گیری در مورد وضعیت رجالی او را دشوار کرده است. از سوی دیگر، برخی از علمای رجال با تمسک به برخی شواهد تاریخی، ایشان را زیدی‌مذهب معرفی می‌کنند که با قیام‌های علویون همراه شده، اما در آخر عمر مستبصر گشته است. (خویی، ۱۳۷۲ش، ۱۳ / ۹۵؛ بسام، ۱۴۲۶ق، ۲ / ۶۵) در کنار این رأی، وجود نصی از جانب امام رضا (ع) مبنی بر بهشتی بودن و رضایت از علی بن عبیدالله باعث شده تا رجالیون در دادن حکم نهایی بر سر توثیق یا عدم توثیق وی آرای متضاد و مختلفی داشته باشند.

(مامقانی، بی تا، ۲۹۸) با این اوصاف، پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی روشن و مستدل به پرسش‌های زیر است:

۱. آیا علی بن عبدالله همان علی بن عبدالله است و مسئله تصحیف در منابع متقدم شیعه در مورد ایشان رخ داده است؟

۲. کدام شواهد تاریخی و حدیثی باعث اتهام ضعف در عقیده و مذهب درباره وی شده است؟

۳. با توجه به آنچه که در منابع حدیثی و رجالی متقدم موجود است، آیا می‌توان علی بن عبدالله را در زمره راویان موثق امامی معرفی کرد؟

در رابطه با شخصیت علی بن عبدالله کتابها و مقالاتی نوشته شده است. در اولین کنگره بزرگداشت امامزاده علی صالح (ع) که در سال ۱۳۹۰ به همت حبیب‌الله محمودیان برگزار شد و نتایج آن به صورت یک مجموعه منتشر شد، شخصیت خود علی صالح که محور این کنگره است، مغفول واقع شده است و به مسائلی همچون تاریخ بنای بقعه امامزاده، ظرفیت‌های گردشگری و مسئله وقف پرداخته شده است.

درباره علی بن عبدالله، سه کتاب نوشته شده است که هر کدام از آنها، گوشه‌هایی از زندگانی ایشان را بیان کرده‌اند. این سه کتاب عبارتند از:

الف) سیری کوتاه در حیات صالح آل محمد (ص)؛ حضرت علی صالح (ع)، به قلم جواد الیاسی که در سال ۱۳۸۵ و در انتشارات مهر امیرالمؤمنین (ع) به چاپ رسیده است. این کتاب مختصری از زندگانی امام سجاد (ع) به عنوان جد دوم علی صالح و عبدالله الاعرج به عنوان پدر وی پرداخته است؛ سپس مطالبی در مورد زندگانی علی صالح و نسب و فرزندان وی بیان می‌کند. پایان‌بخش کتاب، ذکر کرامات علی صالح است که از طریق گفت‌وگو و مطالبی شفاهی به دست آمده است.

ب) امامزاده علی صالح (ع) نگین معنوی ایلام، به قلم صیدمحمد رحمتی که در سال ۱۳۹۳ و در انتشارات زاگرو به چاپ رسیده است. این کتاب تنها به ذکر اجداد و اعقاب علی صالح و کراماتی از وی بسنده کرده است و در نهایت به دیگر بقاع متبرکه استان ایلام اشاره کرده است.

ج) شرح زندگانی امامزاده علی صالح مستجاب الدعوه، به قلم حبیب‌الله محمودیان که در سال ۱۳۹۳ و در انتشارات زاگرو و در ۳۷ صفحه منتشر و به مباحث عمومی مربوط به علی صالح پرداخته است.

همان‌گونه که بیان شد شخصیت رجالی و حدیثی علی صالح به عنوان یکی از بزرگان بنی‌هاشم و نزدیکان دو امام معصوم یعنی امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است

و این پژوهش در صدد به دست آوردن یک نتیجه معین و علمی درباره وضعیت رجالی این راوی می‌باشد.

۱. عصر حیات علی بن عبیدالله

در مورد تاریخ دقیق ولادت و وفات علی بن عبیدالله هیچ مطلب مستقیم و آشکاری وجود ندارد و تنها می‌شود با استفاده از قرائن تاریخی و حدیثی، محدوده عمر و زیستن او را به دست آورد. علمای رجال، وی را از خاصان و اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) می‌دانند؛ در این صورت او دارای یک عمر طبیعی و متوسط است. همچنین او را دارای کتابی با موضوعیت حج می‌دانند که تمامی روایات کتاب را از امام کاظم (ع) نقل کرده است. هرچند امروزه این کتاب در دسترس نیست، اما نجاشی، طریقه خود برای ذکر این کتاب را از پدرش نقل می‌کند و به عبیدالله بن علی بن عبیدالله می‌رسد. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۲۵۶). آنچه از کتب تاریخی برمی‌آید، علی بن عبیدالله بعد از قیام و مرگ محمد بن ابراهیم، گزینه‌ای مطلوب برای رهبری قیام بوده است. با توجه به آنکه قیام تا سال ۲۰۰ ه. ق پابرجاست و همچنان علی بن عبیدالله مد نظر رهبران نظامی قیام‌های علوی است، و در جمع بنی‌هاشم پیشنهاد ابوالسرایا را رد می‌کند. او یقیناً قرن سوم را درک کرده است. (اصفهانی، بی‌تا، ۴۲۵) همچنین او را تا سال ۲۰۳ در قید حیات دانسته‌اند، و پس از آن است که اطلاع دقیقی در مورد زمان وفات او در دست نیست. پس امام جواد (ع) را در خردسالی، درک و زیارت کرده است، اما مشخص نیست زمان امامت ایشان را درک کرده باشد. با این حساب نزدیک‌ترین تخمین برای وفات وی سال ۲۰۳ ه. ق است. (شبستری، ۱۳۶۹ ش، ۱/ ۴۱۶) این که علی بن عبیدالله در عصر حیات امام صادق (ع) متولد شده باشد، امری دور از ذهن نیست، اما برای رسیدن به سن تلقی و ضبط حدیث از این امام از سوی علی بن عبیدالله دو راه وجود دارد: ابتدا مشخص کردن برهه زندگانی پدر علی صالح یعنی عبیدالله بن حسین الاصغر و دوم آنکه در احادیث قرینه‌ای یافت شود که وی از امام صادق (ع) حدیث نقل کرده است.

پدر علی صالح در میان کتب رجالی و تاریخی که از او نام برده‌اند، هم عصر سفاح اولین خلیفه عباسی است و سفاح به وی هشتاد هزار دینار هدیه می‌دهد. (عمری، ۱۴۲۲ ق، ۳۹۷؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ۳۴۱) صاحب *مقاتل الطالبیین* او را شهید و قاتلش را ابومسلم خراسانی معرفی می‌کند. (اصفهانی، بی‌تا، ۱۶۰) چه شهادت و چه مرگ طبیعی برای وی اثبات شود، این مسئله حتمی است که وی به خراسان نقل مکان کرده و در همان‌جا وفات یافته است. عمر او را در هنگام مرگ چهل و هفت سال ثبت کرده‌اند. (عمری، ۱۴۲۲ ق، ۳۹۷) یقیناً سفاح که در سال‌های منتهی به حکومتش پنهانی می‌زیسته قدرت و اختیار چنین بذل و بخششی نداشته است و این امر در هنگام خلافت و قدرت وی بوده

است. سفاح در سال ۱۳۲ ه.ق به قدرت رسید و در سال ۱۳۶ ه.ق نیز درگذشت. (طبری، ۱۳۸۷ ش، ۷/ ۴۲۱) در سال ۱۳۷ ه.ق نیز ابومسلم خراسانی کشته می‌شود (همان، ۷/ ۴۸۰) و ما اگر آن قول کشته شدن عبیدالله بن حسین توسط ابومسلم را مبنا قرار دهیم، یقیناً او قبل از سال ۱۳۷ ه.ق از دنیا رفته است. اگر همین ایام را اواخر عمر عبیدالله بن حسین الاصر و نیمه آن را سن ازدواج و فرزندداری او بدانیم، علی صالح در اوایل امر امامت امام صادق(ع) که سال ۱۱۴ ه.ق است به دنیا آمده است. کنیه عبیدالله بن حسین یعنی «ابوعلی» (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۲۳۴) نیز این امر را تقویت می‌کند؛ زیرا در بین عرب‌ها، رسم نامگذاری کنیه بر نام پسر بزرگ است. روش دوم یافتن قرینه‌ای است دال بر روایتی که اثبات کند علی صالح در عصر امام صادق(ع) زندگی می‌کرده است. نگارنده *الأئمة المالئین* روایتی نقل می‌کند که از آن چنین برداشت می‌شود که علی بن عبیدالله نه تنها در زمان امام صادق(ع) می‌زیسته، بلکه محل رجوع و سؤال نیز بوده است. راوی چنین نقل می‌کند: «فدایت شوم، آیا جعفر بن محمد امام است؟ بله؛ در حلال و حرام امام است. آیا زید هم امام است؟ آری به خدا امام ما و امام جعفر است.» (مرشد بالله، ۱۴۲۹ق، ۵۸۳) هرچند سند این حدیث ضعیف است، اما صرف وجود چنین اشخاصی در تاریخ، وجود علی بن عبیدالله را در زمان امام صادق(ع) قوت می‌بخشد. در نهایت به نظر می‌رسد اینکه علی بن عبیدالله را از معمرین و برهه زندگانی او را در زمان امام صادق(ع)، امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و بخشی کوتاه از زمانه امام جواد(ع) بدانیم به صواب نزدیک‌تر باشد.

۲. کنیه و لقب علی بن عبیدالله

برای دست‌یابی به کنیه و لقب علی بن عبیدالله از دو طریق می‌توان به نتیجه رسید؛ ابتدا از طریق کتب انساب که در پی معرفی شجره طیبه رسول خدا(ص) هستند؛ سپس از طریق رجالیون که شخصیت رجالی ایشان را در کتب خود ذکر کرده‌اند. صاحب کتاب *عمده الطالب*، کنیه و لقب وی را چنین معرفی می‌کند: «یکنی أبا الحسن، و کان هو و زوجته أم سلمه بنت عبدالله بن الحسين بن علی یقال لهما الزوج الصالح و کان علی بن عبیدالله مستجاب الدعوة». (ابن عنبه، ۱۴۲۴ق، ۵۶۱) صاحب *المجلی فی أنساب الطالبین*، تنها به ذکر «أباالحسن» به عنوان کنیه وی، اکتفا می‌کند. (عمری، ۱۴۲۲ق، ۴۰۰) صاحب کتاب *سلسلة العلویة*، کنیه علی بن عبیدالله را ذکر نمی‌کند، اما پس از ذکر اوصاف اخلاقی، وی و همسرش را ملقب به الزوج الصالح و مستجاب الدعوة می‌نامد. (بخاری، ۱۴۳۲ق، ۱۱۳) کتاب *شجره المبارکة فی أنساب الطالبیة و الفخریة فی أنساب الطالبین*، در معرفی فرزندان عبیدالله بن حسین الاصر، وقتی به علی می‌رسد، او را چنین معرفی می‌کند: «أبوالحسن الأكبر العابد». (فخررازی، ۱۴۰۹ق، ۱۶۲؛ مروزی، ۱۴۰۹ق، ۵۸) در کتب تاریخی، هنگام نقل جریان

قیام ابن طباطبا علیه عباسیان، وقتی نام علی بن عبیدالله به میان می‌آید، بزرگان قوم و قیام از او با کنیه «أبالحسن» یاد می‌کنند. (حسینی، ۱۴۲۳ق، ۵۳۰؛ اصفهانی، بی‌تا، ۴۳۴)

علمای رجال در کتب خود، کنیه وی را همان ابوالحسن معرفی می‌کنند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۶؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۹۷) ابن داود حلی نیز در کتاب رجال خویش با تکرار همین مطالب، الزوج-الصالح را اضافه می‌کند. (ابن داود حلی، ۱۳۷۲، ۲۴۶) مجلسی متمایز از دیگران لفظ محدث را به ابوالحسن اضافه می‌کند و می‌گوید: علی بن عبیدالله، به صالح معروف بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۶۲/۴۶) برخی از رجالیون معاصر نیز در فتح بابی به نام الزوج‌الصالح، این لقب را از آن علی بن عبیدالله دانسته و علت آن را خطاب امام رضا(ع) به او و همسرش می‌دانند. (مامقانی، بی‌تا، ۳/۶۴؛ شبستری، ۱۳۶۹ق، ۴۱۶)

۳. طبقه راوی

یکی از قرائن و وسائل برای دست‌یابی به سن راوی و عصر حیات وی، پی بردن به طبقه آن راوی است. طبق تعریف معیاری که صاحب کتاب *الرعاية فی علم الدراية* ارائه می‌دهد، طبقه روات عبارت است از: «جماعتی که در سن و دیدار شیخ مشترک هستند.» (عاملی، ۱۴۰۸ق، ۳۸۷). علمای معاصر رجال نیز با وی هم عقیده هستند. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۳/۴۸) با توجه به این تعریف و روش مجلسی که در شرح مشیخه صدوق آمده است، طبقه روات به دوازده مورد تقسیم می‌شود. آنچه که در کتب رجالیون در مورد علی بن عبیدالله آورده شد، همگی مستند به سخن نجاشی مبنی بر درک حضور امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و همچنین روایت کتابی با موضوع حج از امام کاظم(ع) است. با این اوصاف و با روش مجلسی، جایگاه وی را باید در طبقه هفت که شامل اصحاب امام رضا(ع) و طبقه هشت که شامل اصحاب امام کاظم(ع) می‌شود، دانست.^۴ (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۴/۳۲۴) اگر علاوه بر نقل روایت، سن را هم لحاظ کنیم، علی بن عبیدالله شامل طبقه نهم که اصحاب امام صادق(ع) است نیز می‌شود؛ زیرا مجلسی در *روضه المتقین*، این تبصره و توضیح را در تکمله بحث طبقات یادآور می‌شود که ممکن است یک روای به خاطر کبر سن در چند طبقه جای بگیرد؛ علت آن هم

۴. مجلسی در انتهای کتاب *روضه المتقین* که در شرح کتاب *من لا یحضره الفقیه* نوشته است، جهت تمییز مشترکات اسمی در سند احادیث و تقسیم‌بندی جهت تعیین محدوده زندگانی روات، دست به تقسیم‌بندی دوازده‌گانه راویان می‌زند. اولین طبقه با نسل شیخ طوسی و شیخ نجاشی و هم‌عصران ایشان شروع می‌شود و هر طبقه دربردارنده برهه‌ای از راویان است که با بزرگان آن عصر مشخص شده است و طبقه دوازدهم با ذکر اصحاب حسنین(ع) و امیرالمؤمنین(ع) به پایان می‌رسد. مجلسی در نهایت این تذکر را می‌دهد که ممکن است راوی به علت کبر سن در چند طبقه قرار گیرد.

این است که از طبقه بالا دست و پایین دست خود حدیث نقل کرده است و با امامان زیادی همراهی داشته است. (همان، ۱۴ / ۳۲۴)

۴. مسئله تصحیف

در نام و نسب علی بن عبدالله بین محدثین و رجالیون دو دیدگاه وجود دارد که برگرفته از مسئله تصحیف نام پدر ایشان است.

۱-۴. علی بن عبدالله

قدیمی ترین منبعی که از علی بن عبدالله نام می برد، رجال کشی است. کشی ماجرای نقل می کند که خود در کتاب شخصی به نام محمد بن حسن بن بندار خوانده است. در این کتاب در روایتی نسبتاً طولانی که سند آن به سلیمان بن جعفر ختم می شود، آمده است: «علی بن عبدالله به من گفت: مشتاقم تا به دیدار علی بن موسی الرضا(ع) بروم.» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۹۳) صاحب کتاب الاختصاص، همین روایت را با اندکی نقصان، بیان کرده و ایشان را علی بن عبدالله معرفی می کند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ۸۹) افزون بر کشی و مفید، نجاشی نیز وی را با عنوان علی بن عبدالله بن حسین بن علی بن حسین(ع) معرفی می کند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۶) همچنین رجالیون متأخر با عنوان علی بن عبدالله به بررسی شخصیت رجالی او پرداخته اند و استناد همگی به همان دسته اول کتب متقدمین است. (ابن داود حلی، ۱۳۴۲ش، ۲۴۶؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۹۷)

۲-۴. علی بن عبدالله

کلینی در کتاب الکافی از طریق سند خود که مؤید بخش پایانی روایت کشی مبنی بر ملاقات امام رضا(ع) و بهشتی بودن علی صالح و همسرش است، او را علی بن عبدالله معرفی می کند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲ / ۲۶۶) طوسی نیز در *الأمالی*، در سلسله سندی که به امیرالمؤمنین(ع) ختم می شود، نسب کامل ایشان را تا امام علی(ع) چنین معرفی می کند: «علی بن عبدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع)». (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۷۱) در میان دیگر کتب حدیثی شیعه همچون: *عیون اخبارالرضا و کفایة الأثر فی نص ائمة اثنی عشر*، از او با نام علی بن عبدالله یاد شده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱ / ۲۶؛ خزاززازی، ۱۴۰۱ق، ۲۷۲) در بین کتب تفسیری نیز در *مجمع البیان* ذیل تفسیر آیه ۳۰ و ۳۱ سوره احزاب، در سلسله سند روایت با نام علی بن عبدالله آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ۵۵۶ / ۸)

با این اوصاف و با مراجعه به کتب انساب و تاریخ می توان مشخص کرد که کدام گروه نظر درستی در مورد نام کامل این شخصیت دارند. در نام جد علی صالح که حسین الاصغر است اختلافی وجود ندارد، پس بررسی را باید از فرزندان حسین الاصغر بن علی بن حسین آغاز کرد. صاحب

کتاب *الطبقات الكبرى*، حسین الاصغر بن علی را دارای فرزندان با این نام‌ها می‌داند: «عبدالله، عبیدالله، علی، حسن، محمد و ابراهیم». (واقدی، ۱۴۱۰ق، ۵/ ۲۵۱) صاحب کتاب *تهذیب الانساب* برای او پنج پسر نام می‌برد: «عبیدالله الاعرج، عبدالله، علی، سلیمان و حسن» (عبیدلی، ۱۴۱۳ق، ۲۲۱) صاحب کتاب *المجادی فی أنساب الطالبیین*، علاوه بر اسامی مذکور نام‌های دیگری را نیز اضافه می‌کند: «زید، محمد، ابراهیم و عیسی». (عمری، ۱۴۲۲ق، ۳۹۶) صاحب کتاب *الفخری فی أنساب الطالبیین*، علاوه بر شمردن نام پسران حسین الاصغر، لقب‌های این افراد را نیز ذکر کرده است: «عبیدالله الاعرج، عبدالله العقیقی، الحسن الدکة، علی الاصغر و سلیمان» (مروزی، ۱۴۰۹ق، ۵۷) در کتاب *الشجره المبارکه فی انساب الطالبیة* نیز همین تعداد پسران و همین اسامی تأیید می‌شود. (فخررازی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۷)

صاحب *مقاتل الطالبیین* وقتی به نام عبیدالله بن حسین به‌عنوان آخرین شهید در عصر بنی‌امیه می‌رسد، کنیه وی را «أباعلی» می‌خواند. (اصفهان‌ی، بی‌تا، ۱۵۹) در بین کتب تاریخی نکته قابل توجهی وجود دارد و آن این که در کتاب *الدر النظیم فی الائمة اللھامیم*، در متن خود کتاب قرائنی بر تصحیف وجود دارد. صاحب کتاب بعد از نام بردن از حسین الاصغر و اولادش، به معرفی اولاد عبیدالله الاعرج می‌پردازد که در همان متن نیز اشتباه رخ می‌دهد: «و من ولد عبدالله بن الحسین الأصغر فی خمسة رجال منهم علی بن عبید الله و محمد بن عبید الله و جعفر بن عبید الله و حمزة بن عبید الله و یحیی بن عبید الله». (شامی، ۱۴۲۰ ق، ۵۹۲) ابتدا می‌گوید: عبدالله، سپس فرزندان را به عبیدالله متعلق می‌داند. با بررسی این کتب مشخص شد وجود تصحیف مسئله‌ای محتمل است؛ زیرا برای حسین الاصغر، فرزندان با شیوه نگارشی نزدیک به هم یعنی عبیدالله و عبدالله وجود داشته است. اما صاحب *تهذیب الانساب و الدر النظیم* در قسمت ذکر نام فرزندان عبیدالله، این اسامی را می‌شمارد: «در پس عبیدالله بن حسین پنج پسر هستند با اسامی: علی بن عبیدالله، محمد بن عبیدالله، جعفر الحجّة بن عبیدالله، حمزة بن عبیدالله و یحیی بن عبیدالله» (عبیدلی، ۱۴۱۳ق، ۲۲۲؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ۵۹۲) نگارنده *المجادی فی انساب الطالبیین* نیز همین افراد را با کنیه و اعقابشان ذکر می‌کند و در میان این فرزندان، علی بن عبیدالله را نیز به شمار می‌آورد. (عمری، ۱۴۲۲ق، ۳۹۷) نگارنده *الفخری فی أنساب الطالبیین و الشجره المبارکه*، اعقاب عبیدالله الاعرج را در چهار پسر معرفی می‌کند: «جعفر الحجّة، محمد الاکبر، حمزة، علی». (مروزی، ۱۴۰۹ق، ۵۸؛ فخررازی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۸)

در مقابل این نظرات، وقتی فرزندان عبدالله بن حسین الاصغر را بررسی می‌کنیم، در میان فرزندان ذکور جز با یک نام مواجه نمی‌شویم و آن نام، جعفر است که نسب‌شناسان و تاریخ‌نویسان برای او بر شمرده‌اند، و اعقاب عبدالله از طریق جعفر گسترش یافته است. (عبیدلی، ۱۴۱۳ق، ۲۳۶؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ۵۹۳؛ فخررازی، ۱۴۰۹ق، ۱۵۹؛ مروزی، ۱۴۰۹ق، ۷۱؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ۳۱۷) لقب عبدالله

العقیقی به علت محل تولد وی در وادی العقیق مدینه است و تمام افرادی که جزء اعقاب وی محسوب می‌شوند در کتب تاریخ به تنها پسر وی یعنی جعفر ختم می‌شود که برای نمونه چند مورد اشاره می‌شود. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۱/ ۳۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۵۰/ ۳۷۰). بررسی‌ها در بین کتب أنساب و تاریخ نشان می‌دهد حسین الاصغر در میان فرزندان خود پسرانی با نام‌های عبدالله و عبیدالله داشته است که هر دو از زنی به نام امّ ولد بنت جعفر بن مصعب بن زبیر می‌باشند و هر دو در زمان حیات پدر خویش وفات کرده‌اند. بررسی اعقاب این دو شخص نشان می‌دهد که در نسخ کهن حدیثی به هر دلیلی تصحیف رخ داده است و شخصیت رجالی و حدیثی به نام علی بن عبدالله بن حسین الاصغر وجود ندارد و صورت صحیح آن، علی بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر است که شخصیت رجالی وی در کتب رجال، مشخص و قابل بررسی است.

۵. مذهب علی بن عبیدالله

سخنی از امام رضا(ع) که برخی با استدلال به آن، علی بن عبیدالله را زیدی مذهب دانسته‌اند، مطلبی اجتهادی و اختلافی است؛ چراکه عده‌ای با استناد به همان متن، وی را توثیق کرده‌اند و ثابت قدم دانسته‌اند و عده‌ای نیز بر اساس آن، چنین برداشت کرده‌اند که او زیدی مذهب گشته و سپس از عقیده اشتباه خود بازگشته است. کشی طی روایتی که در کتاب محمد بن حسن بن بندار مشاهده کرده است، از سلیمان بن جعفر داستانی نقل می‌کند مبنی بر عیادت امام رضا(ع) توسط علی بن عبیدالله، که امام رضا(ع) در ایام بیماری علی بن عبیدالله، این عیادت را پاسخ می‌دهد. تا این قسمت از روایت بین علما و محدثین مشترک است. (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۹۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۸۹) روایت کشی عبارتی اضافه بر سایر اقوال از قول امام رضا(ع) پس از تکریم و احترام همسر علی بن عبیدالله نسبت به ایشان دارد که برخی از علما آن را نقل کرده‌اند و عده‌ای از نقل آن صرف نظر کرده‌اند. سلیمان بن جعفر در مورد پرسش امام چنین می‌گوید: «پس مرا از آنچه ام‌سلمه انجام داد باخبر ساز. آن را به ابوالحسن اطلاع دادم، پس ابوالحسن فرمود: ای سلیمان! همانا علی بن عبیدالله و همسر و فرزندانش اهل بهشت هستند. ای سلیمان! هرگاه خداوند به فرزند علی و فاطمه (ع) این مسئله را بشناساند، مانند سایر مردم نیستند.» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۹۳) کلینی نیز در *الکافی* و در فصلی با عنوان معرفت نسبت به حق اهل بیت(ع)، این روایت را ذکر می‌کند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲/ ۲۶۶) صاحب *معجم رجال الحدیث*، اصل روایت را به خاطر وجود سند صحیح کلینی تأیید می‌کند و اعتقاد دارد ضعف سند کشی به خاطر وجود محمد بن حسن بن بندار پوشش داده می‌شود. (خویی، ۱۳۷۲ش، ۱۳/ ۹۵). پس مهم‌ترین و اصلی‌ترین مدرک برای بررسی این امر همین روایت است که قسمت پایانی آن، محل مناقشه علماست.

عبارت «عرفهم الله هذا الأمر» در پایان روایت که معرفت به مقام امامت است، برخی را بر آن داشته است که بگویند علی بن عبدالله و همسرش ابتدا بر مذهبی دیگر بوده‌اند و بعدها بر مذهب حق تشریف یافته‌اند. آنچه از احوالات رجالی علی بن عبدالله در کتب رجالیون برمی‌آید آن است که علمای رجال خصوصاً معاصرین اعتقاد دارند که وی زیدی مذهب بوده است و بعداً مستبصر گشته است. (خویی، ۱۳۷۲ ش، ۱۳ / ۹۵؛ بسام، ۱۴۲۶ ق، ۲ / ۶۵) برای ارائه پاسخ صحیح به این مسئله، لازم است آن را از جنبه‌های گوناگون تاریخی، حدیثی، رجالی و نیز با استنباط از کلام معصوم (ع) بررسی کرد که در ادامه به صورت جداگانه به هریک از این جنبه‌ها پرداخته می‌شود.

۵ - ۱. شواهد تاریخی

علمای رجال با استناد به سخن رجالیون متقدم، علی بن عبدالله را پیرو زیدیه می‌دانند. این دیدگاه، مربوط به مطلبی است که نجاشی در بررسی شخصیت علی بن عبدالله به آن اشاره می‌کند: «کان لما أراه محمد بن إبراهيم طباطبا لأن يبایع له أبو السرايا بعده أبي عليه و رد الأمر إلى محمد بن محمد بن زيد بن علی». (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۲۵۶) برخی از دانشمندان شیعی به علت استرداد امر بیعت به نوه زید، او را زیدی مذهب معرفی می‌کنند. (خویی، ۱۳۷۲ ش، ۱۳ / ۹۵؛ بسام، ۱۴۲۶ ق، ۲ / ۶۵) اما به غیر از این مطلب باید شواهد تاریخی که خاصه به قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا پرداخته‌اند بررسی شوند. نکته مهم در این عبارت که کاملاً مغفول مانده، این است که فاعل رد خلافت به نواده زید، ابوالسرایا است، نه علی بن عبدالله. نکته‌ای که نجاشی به آن اشاره نمی‌کند، این است که علی بن عبدالله علاوه بر عدم پذیرش و همراهی با قیام مزبور، فرزندان خود را نیز از همراهی این قیام منع کرده است. مؤلف عمده الطالب، مطلب را چنین نقل می‌کند: «کان محمد بن إبراهيم طباطبا القائم بالكوفة قد أوصى إليه، فان لم يقبل فألحد ابنه محمد و عبدالله، فلم يقبل وصيته و لا أذن لابنيه في الخروج». (ابن عنبه، ۱۴۲۴ ق، ۳۲۱) مجلسی همین مطلب را از قول ابونصر بخاری نقل می‌کند و معتقد است علی بن عبدالله و فرزندان در این قیام شرکت نکرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴۶ / ۱۶۲)

در کتب تاریخی که به قیام ابوالسرایا اشاره می‌کنند، کلیاتی خالی از جزئیات مفید ارائه می‌شود؛ یعنی در اثنای قیام وقتی محمد بن ابراهیم که همان ابن طباطبا است از دنیا می‌رود، ابوالسرایا رهبری قیام را به محمد بن محمد بن زید محول می‌کند و نامی از علی بن عبدالله در میان نیست. (بلاذری، ۱۹۵۹ م، ۳ / ۲۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ش، ۳ / ۳۰۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ۱۳ / ۷؛ یعقوبی، بی تا، ۲ / ۴۴۵). اما مؤلف کتاب المصابیح که از علمای زیدیه است، روایتی از نصر بن مزاحم نقل می‌کند و آن این که زمانی که محمد بن ابراهیم در حال احتضار بوده است، به ابوالسرایا چنین وصیت می‌کند: «از آل علی (ع) بهترین شخص را که به سودشان است در جایگاه من به ولایت نصب کن؛ اگر در این امر به اختلاف

گرفتار شدند، علی بن عبدالله بن حسین را انتخاب کن؛ چراکه من دین او را آزموده و راه و روشش را پسندیده‌ام؛ به انتخاب او راضی باشید، کنارش قرار بگیرید و در اطاعت و پذیرفتن نظرش نیکو رفتار کنید.» (حسنی، ۱۴۲۳ق، ۵۲۷) نویسنده مسئله رد کردن پیشنهاد رهبری و محول کردن آن به محمد بن محمد زید را با تفصیل می‌آورد. جواب علی بن عبدالله به علویون، خلاف آنچه را که دانشمندان اسلامی مبنی بر زیدی بودن او ارائه می‌کنند، اثبات می‌کند. او پاسخ بیعت حاضران را چنین می‌دهد: «ابوعبدالله را خدای رحمت کند. مرا در میان شما برگزید، اما در این انتخاب تنها عواطف و اندیشه‌های خود را ملاک امر شمرد. او را خدای بیامرزد که در راه اعتلای دین آنچه از دستش برآمد به جای آورد و حقی را که به عهده داشت، ادا کرد. من انتخاب او را از سر بی‌اعتنایی و توهین باز نمی‌گردانم و به‌عنوان نکول خودم را کنار نمی‌کشم، بلکه می‌بینم اگر امامت شما را بپذیرم، اعمال دیگری که به عقیده من از امامت شما برایم سودمندتر است، از دست می‌دهم.» (اصفهانی، بی‌تا، ۴۳۴؛ حسنی، ۱۴۲۳ق، ۵۳۰) قسمت پایانی سخنان علی بن عبدالله نشان می‌دهد آنچه که او در سر می‌پروراند غیر از چیزی است که زیدیه در سر دارند و تنها به خاطر عدم ایجاد اختلاف از سخنان صریح خودداری می‌کند. اصرار بر عدم شرکت فرزندان او در این قیام نیز مزید بر علت می‌شود تا این نتیجه به دست آید که او رضایتی نسبت به قیام و این امور نداشته است؛ ضمن آنکه نقل مستقیم حسنی از نصر بن مزاحم با توجه به فاصله زمانی دو نفر در منطق طبقه روایت هم‌خوانی ندارد.

اگر بخواهیم از طریق قرینه‌های دیگر نیز که تلفیقی بین تاریخ و حدیث است، این مطالب را اثبات کنیم، باید به تاریخ شکل‌گیری قیام ابن طباطبا که در سال ۱۹۹ ه.ق بوده اشاره کنیم. اگر روایت کلینی مبنی بر خطاب و نص امام رضا(ع) در مورد علی بن عبدالله را در نظر بگیریم: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأُمَّرَأَتُهُ وَبَنِيهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲/۲۶۶) متوجه می‌شویم که این عبارت، متعلق به قبل از قیام یا همزمان با آن بوده است؛ چراکه در سال بعد از شروع قیام، امام رضا(ع) راهی مرو گشته و دیگر دیداری با علی بن عبدالله نداشته است. یقیناً معصوم بهشت را برای کسی که فساد مذهب داشته است، تضمین نمی‌کند؛ ضمن آنکه این قیام بعد از شهادت امام کاظم(ع) است و در بیان نجاشی، علی بن عبدالله از خاصان امام کاظم(ع) بوده است. صاحب *مرآة العقول* در شرح حدیث مزبور نیز این مسئله را دور از باور می‌داند و آن را از افتراءات و الحاقات زیدیه می‌داند تا با معرفی وی به عنوان بزرگ خود برای خودشان وجهه‌ای به دست آورند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴/۲۲۳)

۵ - ۲. شواهد حدیثی

شاهد مستقیم بر زیدی بودن علی‌صالح، روایتی است در مورد پرسشی در باب امامت امام صادق(ع) و امامت زید که متن آن در مباحث قبل ارائه شد و تنها به سند و ذکر رجال آن بسنده می‌شود: «أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَاجِبٍ قِرَاءَةً، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَشْنَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَمِيعُ بْنُ الْمُبَارَكِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عُثْمَانَ، قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ...». (مرشد بالله، ۱۴۲۹ق، ۵۸۳) در این روایت راوی از علی بن عبدالله در مورد امامت زید سؤال می‌پرسد و وی چنین پاسخ می‌دهد: «به خدا سوگند او امام ما و امام جعفرالصادق است.» این متن روایتی است که مستقیماً به اعتقاد و مذهب علی‌صالح اشاره دارد، اما وقتی به بررسی سند می‌پردازیم، نتیجه‌ای دیگر به دست می‌آید. تنها اطلاعات به‌دست‌آمده از راوی مستقیمی که نگارنده کتاب از او نقل حدیث کرده، این است که وی شخصی از سادات است و با کنیه ابوعبدالله نمی‌شود به نتیجه‌ای رسید. نفر بعد علی بن محمد بن حاجب است که نام وی در هیچ یک از کتب رجالی وجود ندارد. اگر تسامح به کار گرفته شود علی بن محمد حاجب در برخی کتب وجود دارد که تنها در سلسله سندی است و هیچ نظر رجالی در موردش نیست. راوی بعد محمد بن الحسین الأشنانی است؛ کنیه‌اش ابوجعفر و کوفی است؛ کتب رجالی، تنها ولادت و وفات وی را ذکر کرده‌اند و در کنار آن، آورده‌اند که تلعبیری از وی روایت نقل کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۴۴۲) اسماعیل بن اسحاق راشدی، دیگر راوی این روایت است که در کتب حدیثی بسیاری همچون *الأمالی مفید* و *الأمالی طوسی* نام وی موجود است. در مورد او نیز نظری رجالی ثبت نشده است و مهمل به شمار می‌رود. (مامقانی، بی‌تا، ۱۰/ ۱۹۱) راوی بعد جمیع بن المبارک است. وی در سلسله سند چند روایت تفسیری وجود دارد، اما هیچ نظر رجالی در موردش ثبت نشده است. علی بن عثمان آخرین راوی این سند که سؤال را از علی‌صالح پرسیده است، احوالات حدیثی‌اش مجهول است. شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام رضا(ع) آورده است. (همان، ۲/ ۲۹۹) نجاشی نیز در بخش بررسی شخصیت رجالی حسن بن علی بن عثمان در حالی که او را از نظر بزرگان رجال ضعیف می‌داند، می‌گوید: حسن بن علی پدرش را از اصحاب امام کاظم(ع) می‌داند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۶۲) با بررسی سند این روایت به این نتیجه می‌توان رسید که این حدیث ضعیف است و قابل اعتنا نیست. پس زیدی دانستن علی‌صالح بر مبنای این حدیث، فاقد وجهت علمی و غیر قابل پذیرش است. در مقابل، علی بن عبدالله برای شیعیان راوی حدیثی است از امام کاظم(ع) که نص مستقیم بر امامت امام رضا(ع) است و او را جانشین بر حق امام معرفی می‌کند. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ش، ۱/ ۲۶؛ خزاززازی، ۱۴۰۱ق، ۲۷۲)

۵ - ۳. شواهد کتب رجالی

نجاشی در رجال خود در وصف علی بن عبدالله از عبارت «إختلط بأصحابنا الامامية» استفاده کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۲۵۶) عبارتی که هیچ‌یک از رجالیون آن را درباره شخصی دیگر به کار نبرده‌اند و از این جهت، بررسی چرایی کاربرد این عبارت درباره این راوی حائز اهمیت است. در *مرآة العقول* در شرح حدیثی از امام صادق(ع) در مورد پرسشی از ایشان مبنی بر اینکه شیطان از ملائکه بوده یا خیر، و منافقین از مسلمانان هستند یا نه، مطلبی بیان می‌شود که از آن متن چنین برمی‌آید که واژه اختلاط زمانی به کار می‌رود که شخص چنان شبیه و جزئی از یک مجموعه باشد که فرقی و تمایزی با آن جماعت نداشته باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۶ / ۲۸۴) با این اوصاف ما باید علی بن عبدالله را بر مذهبی غیر مذهب شیعه و اصطلاحاً او را فاسدالمذهب بدانیم، اما جواب رد بر این فرضیه آن است که مسئله اختلاط امری درونی و باطنی است و محرز شدن آن نیازمند قرینه و مطلبی یقینی است. مثل تمردی که شیطان در جمع ملائکه انجام داده است و یا خیانت‌هایی که به طور مشخص منافقین انجام داده‌اند و از صف مسلمانان جدا شده‌اند. این در حالی است که در تاریخ چنین چیزی در مورد علی صالح مشاهده نمی‌شود و آن چند مورد اتهام نیز در بحث‌های گذشته مرتفع شد. علاوه بر این مجلسی در ذیل این حدیث آن را حدیثی ضعیف می‌شمارد. اما اگر در سیاق کلام نجاشی نیز دقیق شویم، اضطراب و جملات ضد و نقیض در آن مشاهده می‌کنیم. چگونه ممکن است شخصی عابد و زاهد باشد، خاص امامش باشد اما در تصمیم‌گیری بر وی سبقت گیرد؟ (راضی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۳) آنچه مسلم است علی بن عبدالله مورد اعتماد و احترام شیعیان و بنی‌هاشم بوده است و در مباحث مختلف به او رجوع می‌کرده‌اند. اگر فساد مذهب برای او می‌بود، علمای متقدم رجال صراحتاً آن را بیان می‌کردند؛ چنانکه برای پیروان دیگر فرق ضاله از جمله واقفیه و فطحیه بیان داشته‌اند. همان‌گونه که اشاره شد اصلاً علی بن عبدالله سران قیام را به حضور نپذیرفت تا در حضورش چنین خطابه کنند. (اصفهانی، بی‌تا، ۴۲۵) در مسئله خلافت نیز آن کس که جانشین انتخاب می‌کند خود خلیفه است، نه شخصی عابد و زاهد. حتی تعارف تعیین تکلیف کردن از سوی سران نظامی همچون ابوالسرایا نیز بدون شأنیت است؛ چراکه وی وظیفه‌ای دیگر دارد. آنچه از کتب تاریخ برمی‌آید آن است که ابن‌طباطبایا قبل از مرگ انتخاب خود را کرده است و ابوالسرایا آن را اعلام داشته است. (یعقوبی، بی‌تا، ۲ / ۴۴۵؛ راضی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۳)

چنین به نظر می‌رسد که مطالب مجلسی مبنی بر استفاده زیدیان از عظمت نام علی بن عبدالله صحیح باشد، و بر این اساس، نجاشی با فرض گرفتن زیدی‌مذهب بودن علی بن عبدالله بر اساس پاره‌ای از تصورات نادرست که پیش‌تر درباره آنها سخن گفته شد، این عبارت را در وصف او آورده

و دیگران نیز به تبعیت از وی چنین کرده‌اند. پس اگر فرضاً علی بن عبیدالله، کج‌روی مذهبی هم داشته، نجاشی باید به استبصار و کلام امام رضا(ع) در حق وی اشاره می‌کرد، نه آنکه واژه «إختلط» را به‌گونه‌ای بیاورد که گویی او در آخر عمر گمراه گشته است. بر فرض صحت تمامی این مطالب که علی بن عبیدالله، کج‌روی اعتقادی داشته است، به سه دلیل، برهه‌ای کوتاهی را دربر می‌گیرد. اول آنکه علی صالح کتابی فقهی درباره حج دارد که تمام روایات آن از موسی بن جعفر(ع) است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۶) قرینه دوم عبارت «اختصاص» است که نجاشی و به تبع او رجالیون دیگر استفاده می‌کنند: «اختص بموسی و الرضا علیهما السلام» (همان، ۱۳۶۵ش، ۲۵۶) سوم آنکه نوع برخورد وی و همسرش با امام رضا(ع) که نشان از فهم و معرفت بالای ایشان نسبت به امام است خود دلیلی بر استقامت و عمق نگاه ایشان و تشیع او و همسرش است. ضمن آنکه عبارت بلند امام رضا(ع) در شأن وی دلیل واضح بر توثیق است.

همسر علی بن عبیدالله پس از عیادت امام از همسرش، جایگاه امام(ع) را مسح کرده و بر سر و صورت خود کشیده است. امام(ع) در واکنش به این عمل چنین می‌فرماید: «ای سلیمان! همانا علی بن عبیدالله و همسر و فرزندان اهل بهشت هستند. ای سلیمان! هرگاه خداوند به فرزند علی و فاطمه (ع) این مسئله را بشناساند مانند سایر مردم نیستند.» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۹۳) این در حالی است که امام(ع) برای هرکسی بهشت را تضمین نمی‌کند. البته سخن می‌تواند کنایه‌ای باشد به جفای برخی از برادران ایشان و هاشمیون و اصحاب ائمه پیشین در حق امام رضا(ع) در مسئله امامت و اجر مضاعف ایمان و حمایت بنی‌هاشم در این موضوع. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲/ ۱۲۵؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ۲/ ۳۹۴). نکته مهمی که شاید مغفول واقع شود و خود قرینه‌ای است بر توثیق و صداقت علی بن عبیدالله، آن است که سلیمان بن جعفر ابتدا صدق این ماجرا را از خود علی بن عبیدالله جویا می‌شود؛ یعنی به او و کلامش اعتماد دارد و سپس آن را برای امام رضا(ع) تعریف می‌کند: «قَالَ سُلَيْمَانُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلِيَّ عَلِيَّ بْنَ عَبِيدِ اللَّهِ، فَأَخْبَرَنِي بِمَا فَعَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ فَخَبَّرْتُ بِهِ أَبَا الْحَسَنِ (ع)». (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۹۳) برخی از علمای رجال از این عبارت و مجموع روایات کشی و کلینی و آنچه نجاشی نقل کرده، فارغ از مستبصر شدن علی بن عبیدالله، مسئله توثیق وی را برداشت کرده‌اند. (جزائری، ۱۴۱۸ق، ۲/ ۴۳؛ دریاب نجفی، ۱۴۳۰ق، ۳۵۰)

۶. وثاقت راوی

نجاشی برای توصیف وضعیت رجالی علی بن عبیدالله از چند کلیدواژه استفاده می‌کند که بررسی هر کدام نقش بسزایی در مشخص کردن جایگاه رجالی و مسئله توثیق وی دارد. هرچند تقدم و تأخر این واژه‌ها مخاطب را به اشتباه می‌اندازد، اما منهای مسئله اختلاط که در بحث قبل مطرح شد، نجاشی

علی بن عبدالله را چنین وصف می‌کند: «علی بن عبدالله، أبو الحسن، کان أزهـد آل أبی طالب و أعبدهم فی زمانه، و اختص بموسی و الرضا علیهما السلام، و اختلط بأصحابنا الإمامیه، له کتاب فی الحج یرویه کله عن موسی بن جعفر علیه السلام». (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۶) دو تعبیر ابتدایی که نجاشی در مورد علی بن عبدالله به کار می‌برد و بر وزن اسم تفضیل است، خود قرینه‌ای است بر آنکه وی هیچ چشم‌داشتی بر حضور و رهبری در قیام نداشته است و فضای فکری وی با این مسائل هم‌خوانی ندارد. این خوی علی بن عبدالله نیز به گواه تاریخ قابل اثبات و تأکید و مبینی بر مشی وی است. صاحب *مقاتل الطالبیین* در نقل جریان قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا وی را از نگاه آن دو چنین معرفی می‌کند: «فأما علی بن عبید الله فإنه کان مشغولاً بالعبادة لا یصل إلیه أحد و لا یأذن له». (اصفهانی، بی تا، ۴۲۵) حال باید دید از این دو واژه توثیق رجالی برداشت می‌شود یا خیر؟

شهید ثانی در *الرعاية* معتقد است این الفاظ شاید بر مدح راوی اشاره کند، اما اگر همراه ضبط و عدم نیسان باشد، راوی را در شمار روات موثق می‌آورد. (عاملی، ۱۴۰۸ق، ۲۰۸) پس این دو واژه، نوعی مدح محسوب می‌شود که اگر قرینه داشته باشند توثیق را دربر می‌گیرد. «له کتاب فی الحج یرویه کله عن موسی بن جعفر علیه السلام» دیگر مطلبی است که نجاشی ذکر کرده است. مورد اتفاق همه علمای رجال این است که به صرف داشتن کتاب نمی‌شود یک راوی را توثیق کرد، اما این مطلب دو نکته را به ما یادآور می‌شود؛ اول آنکه علی بن عبدالله فقه و اعمال عبادی‌اش را از امام شیعیان گرفته است و این قرینه‌ای است بر صحت عقیده‌اش و دوم آنکه او شخصیتی محدث است، هرچند که امروزه این کتاب در دسترس ما نباشد. واژه «إختلط بأصحابنا الإمامیه» در مباحث پیشین مفصل بحث شد.

آنچه مهم است و می‌شود از آن ثقه بودن علی بن عبدالله را برداشت کرد، واژه «إختص بموسی و الرضا(ع)» است. نجاشی این عبارت را جز برای علی بن عبدالله برای سه نفر استفاده کرده که همگی افرادی موثق و مورد اعتماد ائمه(ع) هستند. نجاشی در مورد علی بن مهزیار اهوازی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۳) و مسمع بن عبدالملک (همان، ۴۱۹) و در نهایت یونس بن یعقوب البجلی الدهنی (همان، ۴۴۶) این لفظ را به کار می‌برد که از همگی آنها نزدیکی به امام و اعتماد امام به راوی برداشت می‌شود. در واقع این افراد برای ائمه خاص بوده‌اند و با بقیه فرق داشته‌اند. حال اگر به کتب لغوی نیز مراجعه کنیم، صدق این ادعا مشخص می‌شود. صاحب کتاب *تهذیب اللغة* چنین می‌نویسد: «إختصَّ به، إذا انفرد به» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۶/ ۲۹۲). نگارنده *لسان العرب* نیز مطلبی مشابه همین مطلب می‌آورد: «واختصَّه: أفرده به دون غیره». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۷/ ۲۴) راغب اصفهانی درباره این واژه و مشتقاتش چنین می‌نویسد: «خص و التخصیص و الإختصاص و الخُصُوصیَّة و التَّخصُّصُ»

تفرّد بعض الشیء بما لا یشارکه فیہ الجملة، و ذلك خلاف العموم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۲۸۴). نویسنده مجمع‌البحرین معتقد است: «الخاصة: خلاف العامة». (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۴/ ۱۶۷) دیگر علمای لغت نیز نظراتشان حول همین موارد است و می‌توان از آن چنین برداشت کرد که زمانی که یک راوی شامل واژه «إختص» می‌شود که بسیار به معصوم نزدیک و مورد اعتماد وی باشد، به‌گونه‌ای که با دیگران فرق کند. به بیان دیگر، آن راوی به علل مختلف در آن برهه زمانی متمایز از سایرین و عموم، برای معصوم(ع) است. صاحب ثقات الرواة در اثبات وثاقت علی بن عبیدالله با قبول اینکه صرف عابد بودن و یا توبه از راه اشتباه دلیلی بر وثاقت نیست، اختصاص و جایگاه علی بن عبیدالله نسبت به امام کاظم(ع) و امام رضا(ع)، در کنار عبارت امام رضا(ع) در حق وی در روایت کشی را دلیلی محکم بر وثاقت راوی می‌داند. (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۲ ش، ۳/ ۵۵)

نتیجه

ابوالحسن، علی بن عبیدالله از اصحاب خاص امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) است. وی دارای کتابی روایی در موضوع حج است که مستقیماً از امام کاظم(ع) نقل کرده است. علی بن عبیدالله به جهت شهرت بسیار به زهد و عبادت و به جهت لقبی که امام رضا(ع) به ایشان منتسب کرده، به علی صالح و مستجاب الدعوة ملقب گشته است. نام ایشان در برخی از کتب رجالی و حدیثی، به صورت علی بن عبدالله ثبت شده است. با مطالعه کتب انساب و با بررسی‌های رجالی و تاریخی، مشخص شد که علی صالح، فرزند عبیدالله بن حسین الاصرغر است و این اشتباه در ذکر نام پدر، حاصل تصحیف است و اگر در کتب متقدمین، علی بن عبدالله مشاهده شود مراد همان علی بن عبیدالله است.

ادعای علمای رجال مبنی بر زیدی‌مذهب بودن علی بن عبیدالله با توجه به قرائن و شواهد متعدّد تاریخی و حدیثی، مردود است. علی بن عبیدالله نه تنها فاسدالمذهب نیست، بلکه همواره مطیع امامان شیعه بوده و در برهه حساس قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا بدون اذن امام دست به کاری نزنده و نزدیکان خود را نیز از پیوستن به آن قیام منع کرده است.

با توجه به نص معصوم(ع) مبنی بر رضایت از وی و تضمین بهشت برای ایشان و همچنین وجود واژه «إختص» در عناوین رجالی علی بن عبیدالله نسبت به دو معصوم و مقایسه آن با موارد مشابه، این نتیجه حاصل می‌شود که ایشان از راویان موثق امامی است و می‌توان به روایاتش اعتماد کرد.

منابع

۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحیا التراث العربی.
۲. ابن‌عنه، احمد بن علی (۱۴۲۴ق)، *عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب*، ریاض: مكتبة الجد المعرفة.
۳. ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ش)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا(ع)*، تهران: نشر جهان.
۵. ابن‌داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲ق)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
۶. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۷. اصفهانی، علی بن حسین (بی‌تا)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: دارالمعرفة.
۸. اعرجی، سید جعفر (۱۴۱۹ق)، *مناهل الضرب فی أنساب العرب*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۹. بخاری، سهل بن عبدالله (۱۴۳۲ق)، *سر السلسلة العلویة*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۱۰. بسام، مرتضی (۱۴۲۶ق)، *زبدة المقال من معجم الرجال*، بیروت: دار المحجة البيضاء.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹م)، *أنساب الأشراف*، مصر: دارالمعارف.
۱۲. جزائری، عبدالنبی بن سعدالدین (۱۴۱۸ق)، *حاوی الأقوال فی معرفة الرجال*، قم: ریاض الناصری.
۱۳. جزائری، نعمت‌الله (۱۴۲۷ق)، *ریاض الأبرار فی مناقب ائمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۴. حسنی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۳ق)، *المصابیح*، صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیة.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *الرجال*، نجف: دار الذخائر.
۱۶. حلّی، علی بن یوسف (۱۴۰۸ق)، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۱۷. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی نص أئمة إثنی عشر*، قم: بیدار.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۹. دریاب‌نجفی، محمود (۱۴۳۰ق)، *نصوص الجرح و التعدیل دراسة و تقییم*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۲۰. دمشقی، اسماعیل بن کثیر (۱۴۰۷ق)، *البداية والنهاية*، بیروت: دارالفکر.

۲۱. دهقان‌پور، زهره؛ طرفداری، منصور (۱۳۹۹ش)، «هجرت امام رضا(ع) به ایران و تأثیر آن بر روند مهاجرت علویان در دوره عباسی»، فرهنگ رضوی، سال هشتم، شماره ۳۲.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الإسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۳. راضی، حسین (۱۴۲۱ق)، *تاریخ علم الرجال و أهمیة رجال النجاشی*، بیروت: مؤسسه البلاغ.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ قرآن کریم*، بیروت: دارالقلم.
۲۵. رحمتی، صیدمحمد (۱۳۹۴ش)، *امامزاده علی صالح نگیں معنوی ایلام، ایلام: زاگرو*.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. سبحانی، جعفر (۱۳۹۴ش)، *کلیات علم رجال*، ترجمه: علی اکبر روحی و مسلم قلی‌پور گیلانی، قم: انتشارات عالمه.
۲۸. شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم*، قم: جامعه مدرسین.
۲۹. شبستری، عبدالحسین (۱۳۶۱ق)، *أحسن التراجم لأصحاب الإمام موسی الکاظم(ع)*، مشهد: المؤتمر العالمی للإمام الرضا(ع).
۳۰. شوشتری، نورالله (۱۳۹۳ش)، *مجالس المؤمنین*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالتراث.
۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *الرجال*، قم: جامعه مدرسین.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافة.
۳۶. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳۷. عبیدلی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الأنساب و نهاية الأعتاب*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳۸. عمری، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، *المجدی فی أنساب الطالبین*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳۹. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیة*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین(ع).
۴۱. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۱ق)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دار الحدیث.

۴۳. مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف: مطبعة المرتضویة.
۴۴. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۷. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه کوشانیپور.
۴۸. مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۹۳ش)، *درایة الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. مرشدبالله، یحیی بن حسین (۱۴۲۹ق)، *الأمالی الأثنیة*، صنعاً: مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیة.
۵۰. مروزی، اسماعیل بن حسین (۱۴۰۹ق)، *الفخری فی أنساب الطالبین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵۱. معارف، مجید (۱۳۹۳ش)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: کویر.
۵۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۵۳. موسوی اصفهانی، حسن (۱۳۸۲ش)، *ثققات الرواة*، قم: مؤسسه الامام المنتظر.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، قم: جامعه مدرسین.
۵۵. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵۶. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۰ق)، *المغازی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۵۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.